irannewspaper.ir

یکشنبه • ۷ تیر ۱۴۰۵ • سال سی‌و دوم • شماره ۹۰۵۸
• اذان ظهر ۱۲/۰۸ • اذان مغرب ۱۹/۴۵ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۵ • اذان صبح فردا ۰۳/۰۵ • طلوع آفتاب فردا ۰۴/۵۱

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• سردبیر: هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری و مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

سخن روز

امام حسین (ع):
بخشنده‌ترین مردم کسی است که به آن که به او چشم امید نبسته، بخشش کند.

بحارالأنوار، ج۷۵، ص۱۲۱

انسان بدون فرهنگ، کامل نیست

نقل قول

فرهنگ، روحِ حاکم بر زندگی یک ملت است و اگر اصلاح نشود، هیچ اصلاحی در جامعه پایدار نخواهد ماند.
انسان بدون فرهنگ، انسانِ کامل نیست؛ فرهنگ است که انسان را می‌سازد و جهت می‌دهد.

بخشی از صحبت‌های شهید سید محمد بهشتی درباره فرهنگ که به بهانه هفتم تیرماه بازنشر می‌شود

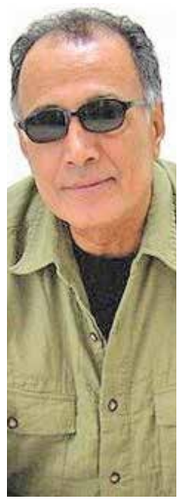

فیلم «عباس کیارستمی» در جشنواره کارلووی‌واری

فیلم «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی به عنوان بخشی از مراسم بزرگداشت ژولیت بینوش، ستاره فرانسوی سینما در جشنواره کارلووی‌واری به نمایش گذاشته می‌شود.
ژولیت بینوش، در مراسم اختتامیه شصتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کارلووی واری، جایزه افتخاری کریستال بلورین را برای «مشارکت هنری برجسته در سینمای جهان» دریافت می‌کند. /ایرنا

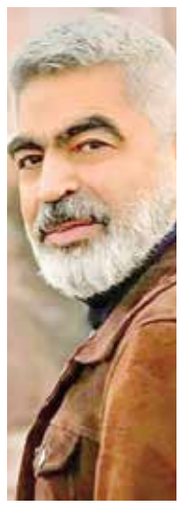

اکران «استخر» «سروش صحت» به تعویق افتاد

طبق مصوبه شورای صنفی نمایش قرار بود فیلم «استخر» به کارگردانی سروش صحت از چهارشنبه دهم تیرماه راهی اکران شود اما با توجه به تغییر برنامه فعالیت سینماها در هفته آینده همزمان با تشییع رهبر شهید، این اکران به تعویق می‌افتد.
محمد شایسته، تهیه‌کننده فیلم در این زمینه گفت: «استخر» با تعویق در زمان‌بندی اعلام شده قبلی، از سه‌شنبه یا چهارشنبه دو هفته آینده یعنی ۲۳ یا ۲۴ تیرماه اکران خود را آغاز خواهد کرد. /ایسنا

تجلیل از «گری اولدمن» در جشنواره تلویزیونی بریتانیا

گری اولدمن جایزه نماد طلایی جشنواره تلویزیونی ادینبورگ ۲۰۲۶ را دریافت می‌کند.
این بازیگر برنده جایزه اسکار، امسال در جشنواره تلویزیونی ادینبورگ برای یک عمر دستاورد هنری، جایزه نماد طلایی را دریافت خواهد کرد. اولدمن علاوه بر جایزه اسکار، یک جایزه گلدن گلوب و ۳ جایزه بفتا از آکادمی فیلم بریتانیا را در کارنامه دارد.
جشنواره تلویزیونی ادینبورگ ۲۰۲۶ از ۲۵ تا ۲۸ آگوست (۳ تا ۶ شهریور) برگزار می‌شود. /مهر

گفت‌وگو با «مرتضی آخوندی» عکاس هرمزگانی، راوی فاجعه میناب و برنده جایزه جهانی

چگونه یک عکس، مظلومیت کودکان میناب را جهانی کرد؟

گفت‌وگو

سعیده احسانی‌راد
گروه فرهنگی

عکس روز تشییع شهدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب از بالا این تصویر را جهانی کرد؛ یک زمین مستطیل شکل بزرگ از خاک روشن و دست‌خورده، قبرهای کوچکی که با نظمی غریب و آزاردهنده به موازی هم قرار گرفته‌اند و دهان گشوده‌اند تا کودکان را در خود جای دهند، قلبِ تپنده فاجعه در این عکس است. تکرارِ این حفره‌ها، مثل یک قاب ضخیم و غم‌زده، مرکز فاجعه را در بر گرفته‌اند و دورتادور این محوطه را انبوهی از جمعیت سیاه‌پوش فراگرفته است. لکه‌های قرمزرنگ (احتمالاً پرچم‌ها یا پارچه‌های عزاداری) همچون فریادی بصری، چشم را می‌خراشد و بر غمناک بودن فضا می‌افزاید.
مرتضی آخوندی عکاس هرمزگانی، با نگاهی متفاوت و از زاویه‌ای هوایی، صحنه‌ای از روز تشییع شهدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب ثبت کرد که به سرعت در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. تصویری که ردیف قبرها، ازدحام مردم و تابوت‌هایی را که در دل خاک آرام می‌گرفتند در کنار هم نشان می‌داد و به نمادی از مظلومیت قربانیان تبدیل شد و توانست نگاه داوران بین‌المللی گلدن شات سال ۲۰۲۶ را جلب کند. این عکس در رقابتی بین‌المللی و در میان صدها اثر از عکاسان سراسر جهان، مقام اول بخش «عکاسی خبری» مسابقه Golden Shot Photography Awards 2026 را از آن خود کرد. با مرتضی آخوندی درباره لحظه ثبت این عکس، بازتاب گسترده آن و مسیری که باعث شد این تصویر به سندی از تجاوز آمریکایی - صهیونی تبدیل شود، گفت‌وگو کنیم که در ادامه آن را می‌خوانید:

در لحظه ثبت این تصویر چه موضوعی توجه شما را جلب کرد؟

صحنه‌ای را که عکاسی می‌کردم، بجز پیکر بچه‌ها و خانواده‌های داغدار که گریه می‌کردند، من هم در حال عکاسی بودم. قبل از آن، زمینی عکاسی می‌کردم، بعد فکر کردم چطور همه این صحنه‌ها را در قاب جای دهم تا تأثیرگذار باشد. قبل از آن، سال ۹۷ از یک کشتی توقیف شده توسط ایران عکاسی کرده بودم با هلی‌شات از ارتفاع بالا. با توجه به آن تجربه، با هلی‌شات از بالا عکاسی کردم تا تمام آدم‌ها، قبرها و تابوت‌ها در عکس باشد.

مهم‌ترین چالش شما در ثبت این تصویر چه بود؟

با توجه به سابقه‌ای که از حضورم در حوادث هرمزگان داشتم، به عنوان یک عکاس یا امدادگر سریعاً در محل حادثه حضور پیدا کردم که بیشتر به عنوان عکاس در حوادث حضور داشتم. تجربه به من یاد داد که هر کسی می‌تواند به نحوی در حوادث کمک کند. در بحث بچه‌های میناب هم می‌خواستم تمام جهان آن حادثه را ببینند. در روز دوم حادثه میناب یک مستند ۵۷ دقیقه‌ای ساختم و تکه‌های موشک آمریکایی را به تصویر کشیدم. این کار یکی از مستنداتی بود که نشان می‌داد بمباران کار آمریکا بود.
وقتی در مسیری قرار می‌گیری که می‌توانی مفیدتر باشی ادامه می‌دهی. داغ بچه‌های میناب خیلی سنگین است. وقتی که در مزارشان می‌روی بغض سنگینی وجود شما را فرامی‌گیرد؛ ۱۶۰ تا قبر یک جا، همه بچه‌های کوچک. مظلومیت آن بچه‌ها شما را می‌گیرد.

زاویه عکاسی را برای روایت انتخاب کردید، به خاطر تجربه عکاسی از کشتی توقیف شده بود؟

غیر از آن کشتی، من عکاسی هوایی زیادی انجام دادم. از سال ۹۶ با فانتوم ۴ و مویک پرو که الان آمده ۲۰ مدل عکاسی هوایی عوض شده، این مهارت را با ممارست و کار زیاد عکاسی و فیلمبرداری یاد گرفتم. دیگر وقتی یک سوژه را می‌بینم می‌دانم چطور عکس بگیرم که هم قشنگ باشد هم تأثیرگذار.

به نظر شما مهم‌ترین عنصر بصری در این سوژه چه بود که نظر شما را جلب کرد؟

تعداد زیاد قبرها در کنار هم.

در چنین موقعیت‌هایی به عنوان یک عکاس مرز بین عکاسی خبری و هنری را چطور تعریف می‌کنید؟

می‌دانید من برای این عکس چه کار کردم؟ در روز تشییع دانش‌آموزان مدرسه شجره طیبه جمعیت زیادی داخل میدان بود. من عکس را گرفتم و همان لحظه منتشرش کردم. نشان دادن جنایت آمریکا با این عکس باید زود نشان داده می‌شد. از گرفتن تا پخش عکس به دو سه دقیقه نرسید و شبکه خبر هم سریع آن عکس را نشان داد. تأثیرگذاری عکس خبری بر هنری بودنش ارجح بود.

فکر می‌کنید داورهای مسابقه با کدام قسمت از عکس شما بیشتر توانستند ارتباط برقرار کنند؟ از نظر خودتان آن بازتاب جهانی مد نظر شما انعکاس پیدا کرد؟

خب داورها خارجی بودند، من که آنها را ندیدم. این عکس در روز اول منتشر شد، همه آن را منتشر کردند. بحث میناب آن قدر بالا و پایین شد تا آنها فاجعه میناب و آن همه قبر را دیدند. بحث عکاسی هنری و زاویه دید را رها کردند. این همان عکسی است که جنایت آمریکا و شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز را نشان می‌دهد و عکس ترند شد.

وقتی خودتان با این سوژه‌ها، فقدان و شهادت مواجه می‌شوید چقدر احساس مسئولیت اجتماعی و اخلاقی دارید؟

در لحظه نشان دادن عکس‌ها. در زلزله، سیل هم همین بوده است تا این مسئولیت اجتماعی و اخلاقی را ادا کنم.

به نظر شما با عکاسی مستند چطور می‌توان کنش اجتماعی را نسبت به وقایع و حوادث جنگ نشان داد؟

حادثه میناب با این عکس منعکس شد و احساسات همه را جریحه‌دار کرد و برانگیخت. چند روزی بود که حرفی از حادثه میناب نبود تا دوباره بحث این عکس با برنده شدن هم مطرح شد و دوباره عکس روز تشییع دانش‌آموزان مدرسه شجره طیبه روی خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت. یک هفته پیش هم نمایشگاهی در ازبکستان بود که از بین همه شهرداری‌ها ایران را انتخاب کرده بودند که با من تماس گرفتند و خواستند با عکس و فیلم‌های میناب به آن نمایشگاه بروم. من پکیجی از عکس‌ها و فیلم‌ها را از میناب آماده کردم و برایشان فرستادم که بازخورد آن عکس در نمایشگاه زیاد بود که همه با دیدن آن عکس می‌گفتند اینجا میناب است و همه با دیدن این عکس گریه کردند.

این عکس در مسیر حرفه‌ای عکاسی شما چقدر تأثیرگذار است؟

تأثیر خوبی دارد. اولین عکاس ایرانی بودم که در روسیه به صورت انفرادی نمایشگاه داشتم. تنهایی و مستقل در مسکو جایی را اجاره کردم و عکس‌هایی از هرمزگان را در آنجا نمایش دادم. اشباع شدم از جایزه و تشویق، ولی عکس میناب را از همان اول می‌دانستم که مورد توجه جهان قرار می‌گیرد. بعضی تصاویر خودش همه چیز را به عکاس می‌گوید.

با توجه به اینکه از دل هرمزگان به سکوی اول یک مسابقه عکس معتبر رسیدید، مانعی را از سر راه حرفه‌تان برنداشتید؟

مانعی هیچ وقت نبوده. فقط مجوز هلی‌شاتم را با گرفتاری گرفتم، با نامه‌نگاری‌های مختلف، ولی مانعی که باعث توقف عکاسی‌ام شود نبوده است چون کار دلی است. الان هر مستندی از میناب را ببینید ردپایی از من با فیلم‌ها و عکس‌هایم هست. به بچه‌های جشنواره فیلم فجر گفتم هر عکس و فیلمی از من گذاشتید اسمم را بزنید. خیلی‌ها به من گفتند چرا عکس و فیلم‌هایت را منتشر کردی، صبر می‌کردی یک مستند اختصاصی می‌ساختی بعد آن را به اسم خودت در جشنواره ارسال می‌کردی. کلی هم جایزه می‌بردی. من گفتم نه، باید بچه‌های میناب دیده شوند.

آیا این توصیه را به یک عکاس جوان در شهرهای کوچک ایران که دغدغه ثبت مشکلات اجتماعی را دارد می‌کنید؛ برای جهانی شدن نیاز ندارد نگاهت را عوض کنی، فقط باید عمیق‌تر ببینی؟

بله می‌گویم نگاه جشنواره‌ای به عکسی که می‌گیرید نداشته باشید. شاید نزدیک به ۳۰۰ گروه فیلمبرداری به میناب آمدند، همه آنها را دیدم، تمام آرشیوهایم را به آنها دادم. عکس‌هایی که بچه‌ها در سردخانه هستند، تکه‌تکه شدند. آن لحظه را تصور کن؛ ۵۰ تا جنازه، یکی یکی کاورها را باز می‌کنند، عکس می‌گیری. بعد در بیمارستان به خانواده نشان داده شد برای شناسایی. این نگاه و کار دلی خودش همه چیز را جور می‌کند.

اگر قرار باشد آخرین عکس زندگی‌تان را بگیرید که عصاره تمام نگاه شما به جهان باشد، آن عکس چه تصویری است؟

از بندرعباس تا میناب ۳۰ کیلومتر فاصله داشتم. وقتی حمله شد تا رسیدم آنجا ۴۰ دقیقه طول کشید. این اتفاق من را برای عکاسی برد و پیگیر بودن من برای ثبت آن لحظات. اتفاقات نشان می‌دهد و نمی‌توان درباره آخرین عکس زندگی صحبتی کرد.

الان وقتی دوربین‌تان را در خانه کنار می‌گذارید و چراغ‌ها را خاموش می‌کنید کدام تصویر جلوی چشم‌تان می‌آید؟ آیا کابوس هم می‌بینید؟

بچه‌های داخل سردخانه زیاد جلوی چشمم می‌آیند.

آیا فکر می‌کنید عکاسی شما توانسته است تأثیرگذار باشد؟

این مقامی که من برای این عکس گرفتم فقط دو جا گذاشته شد؛ یکی در صفحه مجازی‌ام، یکی در خبرگزاری‌ها. خود عکس همه جا رفت. من در این جنگ فقط داشتم فیلم و عکس می‌گرفتم. با تک‌تک خانواده‌های شهدای مدرسه شجره طیبه حرف زدم و فیلم گرفتم. همه آنها به خاطر عکسی که جهانی شد از من تشکر کردند. این عکس حس خوبی به آنها داد؛ اینکه فاجعه میناب و شهادت بچه‌هایشان دیده شد تا مظلومیت آنها فراموش نشود. به نظرم باید هر روز یک عکس بیرون داده شود تا این مظلومیت فراموش نشود. الان تمام اعتراض‌هایی که در دنیا به جنگ و شهادت کودکان میناب و شجره طیبه در جهان می‌شود با عکس من است، حتی در خود آمریکا. این عکس دیگر مال من نیست؛ سند مظلومیت دانش‌آموزان شهدای مدرسه شجره طیبه میناب است. من دینم را به بچه‌های میناب ادا کردم. یک ماه فقط عکس و فیلم گرفتم، شبانه‌روز. کلی هزینه کردم بدون ریالی کمک. نیازی هم ندارم که کسی برای این هزینه‌ها به من پولی بدهد.

> این عکس دیگر مال من نیست؛ سند مظلومیت دانش‌آموزان شهدای مدرسه شجره طیبه میناب است. من دینم را به بچه‌های میناب ادا کردم

تحلیل فرهنگی روز

رضا صائمی
دبیر گروه فرهنگی

بازی ایران و مصر از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی

وقتی توپ، تاریخ را روایت می‌کند

اگر فوتبال را صرفاً یک رقابت ورزشی ندانیم، بلکه آن را نظامی از نشانه‌ها و مناسک فرهنگی تلقی کنیم، رویارویی ایران و مصر در جام جهانی، به متنی تبدیل می‌شود که باید آن را خواند، نه فقط تماشا کرد. هر مسابقه بزرگ، شبکه‌ای از دال‌ها و مدلول‌هاست که در آن پرچم، سرود ملی، رنگ پیراهن، شیوه بازی، واکنش تماشاگران و حتی شادی پس از گل، به نشانه‌هایی فرهنگی بدل می‌شوند؛ نشانه‌هایی که چیزی فراتر از نتیجه مسابقه را روایت می‌کنند. از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، زمین فوتبال فضایی است که در آن هویت‌ها بازنمایی می‌شوند. ایران و مصر، دو تمدن کهن با حافظه تاریخی و سرمایه نمادین عظیم، در چنین مواجهه‌ای صرفاً دو تیم ملی نیستند؛ بلکه دو نظام معنایی‌اند که در یک میدان جهانی با یکدیگر وارد گفت‌وگو می‌شوند. این گفت‌وگو الزاماً تقابلی نیست؛ بلکه فرآیندی است که در آن هر فرهنگ تلاش می‌کند تصویری از خود را در برابر نگاه جهانی تثبیت کند. فوتبال، برخلاف تصور رایج، زبان مشترک جهان نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از لهجه‌های فرهنگی است. هر تیم، سبک بازی خود را به مثابه یک «متن» تولید می‌کند. ریتم مسابقه، نوع مالکیت توپ، شیوه دفاع یا حمله، همگی واجد بار معنایی‌اند. همان‌گونه که در هنر می‌توان سبک را امتداد جهان‌بینی دانست، در فوتبال نیز سبک بازی بازتاب نوعی زیست فرهنگی است. به همین دلیل، مسابقه ایران و مصر را می‌توان رویارویی دو شیوه روایت از نظم، مقاومت، خلاقیت و جمع‌گرایی تلقی کرد. در خوانش نشانه‌شناسانه، حتی حاشیه‌های مسابقه نیز بخشی از متن‌اند. دوربین تلویزیونی که بر چهره تماشاگران مکث می‌کند، کودکانی که پرچم کشورشان را بر دوش گرفته‌اند، موسیقی ورزشگاه، واکنش نیمکت‌ها و بازنمایی رسانه‌ای مسابقه، همگی در تولید معنا مشارکت دارند. فوتبال در اینجا دیگر یک رخداد ورزشی نیست، یک آیین معاصر است؛ آیینی که در آن ملت‌ها خود را اجرا می‌کنند. فوتبال در چنین لحظه‌ای تبدیل به یک رسانه می‌شود؛ رسانه‌ای که نه فقط نتیجه را مخابره می‌کند، بلکه احساسات جمعی را تنظیم می‌کند. در واقع بازی ایران و مصر، بیش از آنکه درباره تاکتیک باشد، درباره «تصویر» است: تصویر دو ملت در آینه جهانی که همیشه آنها را از بیرون تعریف کرده است. در این قاب، هر حرکت بازیکن می‌تواند به نشانه‌ای فرهنگی تبدیل شود؛ یک تکل، یک شادی گل یا حتی سکوتی طولانی پس از سوت داور. نکته مهم آن است که تقابل ایران و مصر، برخلاف بسیاری از دوئل‌های کلاسیک فوتبال، فاقد پیشینه سنگین رقابت ورزشی است. همین خلأ تاریخی، امکان تولید معناهای تازه را فراهم می‌کند. این مسابقه بیش از آنکه اسیر حافظه فوتبالی باشد، از حافظه تمدنی تغذیه می‌کند. دو کشوری که هریک خود را وارث بخشی از تاریخ شرق می‌دانند، اکنون در صحنه‌ای جهانی با زبانی سخن می‌گویند که میلیون‌ها نفر آن را می‌فهمند: زبان فوتبال.
شاید به همین دلیل است که فوتبال را می‌توان یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های تولید معنا در جهان معاصر دانست. براین اساس آنچه میان ایران و مصر رخ داد، تنها نود دقیقه رقابت نیست، بازنمایی دو حافظه تاریخی، دو تخیل ملی و دو روایت فرهنگی است که در میدان فوتبال، خود را در معرض قضاوت جهان قرار می‌دهند. جام جهانی، در نهایت، فقط میدان تعیین قهرمان فوتبال نیست، عرصه‌ای است که ملت‌ها در آن سرمایه نمادین خود را به نمایش می‌گذارند. از این منظر، مسابقه ایران و مصر را باید نه فقط با چشم یک هوادار، بلکه با نگاه یک نشانه‌شناس خواند؛ چراکه هرپاس، هرگل و هرسکوت، حامل معنایی است که بسیار فراتر از مستطیل سبز امتداد پیدا می‌کند.

نگاهی به آثار زنده‌یاد «دلاور دوستانیان»؛ مستندسازی که به ثبت واقعیت‌های اجتماعی پرداخت

مستندسازی از دل زندگی‌های نادیده

یادداشت

مهرداد پارسایی
منتقد سینما

دلاور دوستانیان کارگردان مستند پس از تحمل یک دوره بیماری درگذشت. این مستندساز در طول سال‌های فعالیت حرفه‌ای خود، مجموعه‌ای از آثار مستند را خلق کرد که می‌توان آنها را در امتداد یک دغدغه مشترک دید: توجه به زندگی روزمره انسان‌ها، روایت‌های کمتر دیده‌شده اجتماعی و تلاش برای ثبت واقعیت‌هایی که معمولاً در حاشیه تصویر رسمی قرار می‌گیرند. کارنامه او نشان می‌دهد که بیش از آن‌که به دنبال ساخت روایت‌های صرفاً نمایشی باشد، به مستند به عنوان ابزاری برای مشاهده، تحلیل و ثبت تجربه زیسته انسان معاصر نگاه می‌کرد. در میان آثار او، مستند «مورچه‌ها» یکی از نمونه‌هایی است که نگاه دقیق و جزئی‌نگر او را به خوبی نشان می‌دهد. این اثر با تمرکز بر یک موضوع به ظاهر ساده، تلاش می‌کند از دل جزئیات کوچک، به مفاهیم بزرگ‌تری مانند نظم اجتماعی، تلاش جمعی و زیست پنهان موجودات یا انسان‌ها برسد. در «جاده»، او به سراغ مفهوم حرکت و گذر رفته و جاده را نه فقط به عنوان یک مسیر فیزیکی، بلکه به عنوان بستری برای روایت زندگی‌ها، مهاجرت‌ها و تغییرات اجتماعی به تصویر می‌کشد.
مستند «زندگی پنهان» از جمله آثاری است که بیشترین توجه را به لایه‌های نامرئی زندگی انسان‌ها دارد؛ جایی که کارگردان تلاش می‌کند به پشت صحنه زندگی روزمره نفوذ کند و آن بخش‌هایی را نشان دهد که معمولاً در قاب‌های رسمی رسانه‌ای دیده نمی‌شوند. این نگاه در «دورافتاده» نیز ادامه پیدا می‌کند؛ فیلمی که به زندگی در مناطق کمتر دیده‌شده و دور از مرکز می‌پردازد و سعی دارد فاصله جغرافیایی را به فاصله‌ای انسانی و قابل درک تبدیل کند. در مستند «هینی مینی»، او بار دیگر به سراغ تجربه‌ای متفاوت می‌رود و با نگاهی پژوهش‌محور، تلاش می‌کند از خلال یک سوژه خاص، به لایه‌های فرهنگی و اجتماعی عمیق‌تری دست پیدا کند. همچنین در «از شمال تا جنوب»، مسیر جغرافیایی به عنوان یک محور روایی عمل می‌کند و فیلمساز با عبور از اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تنوع زیست انسانی در یک کشور را به تصویر می‌کشد. رویکردی که نشان‌دهنده علاقه او به مستندسازی میدانی و سفرمحور است. از دیگر آثار او، «داستان فیکا و فیدان» و «آهسته و آرام» نیز جایگاه ویژه‌ای دارند. این آثار بیش از آن که صرفاً بر روایت خطی تکیه کنند، به تجربه‌های حسی و درک تدریجی از موضوعات متکی هستند. در این فیلم‌ها، ریتم آرام، توجه به جزئیات و پرهیز از اغراق تصویری، از ویژگی‌های مهم زبان سینمایی او به شمار می‌رود. همین سبک باعث شده آثارش بیشتر برای مخاطبانی جذاب باشد که به مستندهای پژوهشی و تأمل‌برانگیز علاقه دارند.
در مجموع، کارنامه این مستندساز نشان‌دهنده مسیری است که در آن پژوهش، مشاهده دقیق و وفاداری به واقعیت نقش اصلی را ایفا می‌کند. او در آثار خود تلاش کرده است تا به جای روایت‌های سطحی، به سراغ لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی و انسانی برود و تصویری چندبعدی از زیست انسان معاصر ارائه دهد. جوایزی که آثار او در بخش‌های مختلف از جمله بهترین مستند، فیلمبرداری و پژوهش کسب کرده‌اند، تأییدی بر همین نگاه دقیق و رویکرد حرفه‌ای اوست. این موفقیت‌ها نه تنها حاصل توانایی در کارگردانی، بلکه نتیجه توجه جدی او به تحقیق، انتخاب سوژه و همکاری با عوامل حرفه‌ای در حوزه تصویر بوده است. در نهایت، فقدان این مستندساز به معنای از دست رفتن یکی از صداهای آرام اما دقیق در سینمای مستند است؛ صدایی که تلاش می‌کرد جهان پیرامون را نه با شتاب، بلکه با دقت، صبر و نگاهی انسانی روایت کند.